

## مستحسنات عرفانی: بدعت هدایت یا بدعت ضلالت؟

حسن رمضانی\*

### چکیده

أهل معرفت بهجهت برخی از مصالح و برای اداره مریدان و تربیت بهتر آنان، به وضع مقررات و آداب و رسوم ویژه‌ای دست زدند که به «مستحسنات» مشهور شد. برخی از ناقدان عرفان، جعل این‌ها را از مصاديق «بدعت» در دین و طبق برخی از احاديث، بدعت را حرام و فاعل آن را معاقب می‌دانند. ما در این مقاله بهروش نقلی - تحلیلی، با استناد به تعاریف بدعت نزد اندیشمندان علوم اسلامی و تحلیل برخی از آیات و روایات به این نتیجه رسیدیم که اگرچه طبق روایت نبوی، ایجاد بدعت در دین حرام و فاعل آن عقاب می‌شود، بدعتی که تصرف در احکام دین نباشد و به‌گونه عموم بتوان برای آن مستند شرعی پیدا کرد، از نوع بدعت ممدوح یا هدایت است، نه بدعت مذموم یا ضلالت. بدعت ممدوح نه تنها حرام نیست، بلکه در برخی موارد طبق روایت نبوی، اگر سنت حسن‌های باشد، جایز بلکه برای حفظ مسلمانان و دین اسلام واجب می‌شود؛ براین‌اساس، مستحسنات عرفانی از آنجاکه برپایه مصالح سلوکی‌اند، بدعت ممدوح‌اند، نه بدعت مذموم. البته سوءاستفاده‌ها و افراط و تفریط‌هایی که گاهی ازسوی برخی صوفیان منحرف و جاهم درقبال برخی مستحسنات انجام می‌شود، بهجهت عروض عوارض و افراط یا تفریط‌های پیش آمده محکوم‌اند، نه اینکه ازاساس در شمار مصاديق بدعت مذموم قرار گیرند و نامشروع خوانده شوند.

**کلیدوازه‌ها:** مستحسنات، بدعت هدایت، بدعت ضلالت، اهل معرفت، صوفیان جاهم.

\* استاد سطح عالی حوزه و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. (h.ramzani89@gmail.com)  
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۲۶

## مقدمه

أهل معرفت در راستای رسیدن به اهداف سلوکی خود، برخی کارهایی را که بدیع بوده و در تاریخ صدر اسلام و سنت مسلمانان پیشین سابقه‌ای نداشته؛ از قبیل پوشیدن خرقه، بنای خانقاہ، چله‌نشینی، سَمَاع و ... جعل و اختیار کرده و اصطلاح «مُسْتَحْسِنَات» را ناظر به آن‌ها وضع کرده‌اند. عزّالدین محمود کاشانی در ابتدای باب پنجم کتاب *مصابح الهدایة و مفتاح الكفاية*، که به بیان مُسْتَحْسِنَات اختصاص یافته است، در توضیح معنای «استحسان» از دیدگاه اهل معرفت می‌گوید:

«مراد از استحسان، استحباب امری و اختیار رسمی است که متصوفه آن را به اجتهاد خود وضع کرده‌اند، از جهت صلاح حال طالبان، بی‌آنک دلیلی واضح و برهانی لایح از سنت بر آن شاهد بود؛ مانند الباس خرقه و بنای خانقاہ و اجتماع از بهر سَمَاع و نشستن در چله و غیر آن، هرچند آن اختیار از تثبیت و تمسک بسته خالی نبود.» (کاشانی، بی‌تا: ۱۴۶)

مخالفان و ناقدان عرفان، که به عرفان و آموزه‌هایش با تردید و انکار می‌نگرند، اعمال و افعال یادشده را مصدق بدعوت می‌دانند و به موجب سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله «هر بدعتنی گمراهی و هر گمراهی در آتش است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷) این اعمال را سبب ورود به جهنم می‌دانند.

آیا واقعاً اهل معرفت در جعل اعمال مذکور مرتکب بدعوت شده و کارشان مردود و محکوم است یا ساحت بزرگان آنان از این اتهام‌ها و ایرادها به دور است؟ هرچند ممکن است برخی از افراد پایین دست و مدعی در اعتقاد و انجام دادن برخی از این آموزه‌ها سوءاستفاده‌هایی کنند یا کرده باشند.

مقاله حاضر در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش است. نگارنده نخست تعاریف و معانی بدعوت را از دیدگاه اندیشمندان علوم اسلامی تحلیل و سپس با تقسیم مطلق بدعوت به دو نوع ممدوح و مذموم، جایگاه مستحسنات عرفانی و علت وضع آن‌ها را بررسی کرده است.

## بررسی تعاریف بدعت از نگاه اندیشمندان اسلام

نخست تعریف‌های دانشمندان اسلامی را از «بدعت»، گذرا بررسی می‌کنیم:

۱. سیدمرتضی در رسائل خویش می‌گوید: «بدعت زیادت یا نقصان در دین با قصد وارد کردن در دین است.» (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۲۶۴)
۲. طریحی در تعریف بدعت می‌گوید: «بدعت چیز جدیدی است که در دین به وجود آمده و در کتاب و سنت اصلی نداشته باشد.» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۸-۲۹۹)
۳. صاحب جواهرالکلام بدعت را این گونه تعریف می‌کند: «بدعت آن است که چیزی را که جزء آموزه‌های دینی نیست، در دین داخل کنند.» (نجفی، ۱۴۱۲: ۲۷۸)
۴. میرزای قمی می‌گوید: «بدعت آن است که چیزی را که جزء آموزه‌های دینی نیست، به قصد آموزه‌های دین در دین داخل کنند.» (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۲۷۷)
۵. ابن‌نجیم مصری می‌گوید: «بدعت غالباً درباره ایجاد زیادت یا نقصی در دین به کار می‌رود.» (ابن‌نجیم، ۱۴۱۸: ۳۷۰)
۶. فیروزآبادی در *القاموس المحيط* می‌نویسد: «بدعت چیزی است که پس از کمال یافتن دین، آن را در دین داخل کنند.» (فیروزآبادی، بی‌تا: ۵/۳)
۷. ابن‌حجر عسقلانی در کتاب *فتح الباری* می‌گوید: «محدثات به فتح دال، جمع محدثه است و مراد از آن چیزی است که از نو ایجاد شده و در دین ریشه‌ای نداشته باشد و این را در عرف اهل شرع بدعت می‌نامند.» (عسقلانی، بی‌تا: ۱۳/۲۵۳)

از تمام این تعریف‌ها، که به رغم تعبیر مختلف تقریباً به یک معنی بازمی‌گردند، نتیجه می‌گیریم بدعت به معنای مطلق اختراع و ابداع چیزی نیست که نوشت و هیچ

سابقه‌ای ندارد، بلکه خصوص ابداع و ایجاد چیز تازه و بی‌سابقه‌ای است که بدون هیچ مستند شرعی، آن را همچون چیزی شرعی و دینی در دین داخل کنند؛ خواه به‌گونه اثبات باشد یا نفی؛ بنابراین بدعت دو رکن اساسی دارد:

۱. تصرف در دین؛ یعنی چیزی را نفیاً یا اثباتاً به نام دین وارد آموزه‌های دینی کنند؛

۲. نداشتن ریشه در کتاب و سنت؛ یعنی به‌هیچ‌وجه نه به‌گونه خصوص و نه عموم نتوان برای آن مستند شرعی پیدا کرد.

پس برای مثال، اگر کسی نمازهای نافله و مستحبی را که نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و نه ائمه معصوم علیهم السلام هیچ‌گاه آن‌ها را به جماعت نخوانند، بلکه از آن نهی هم کردند، به جماعت بخواند یا بر تعداد رکعت‌های نماز مغرب بیفزاید و آن را مانند نماز عشا چهار رکعت بخواند یا از رکعت‌های نماز عشا بکاهد و آن را مانند نماز مغرب سه رکعت بخواند یا شهادت ثالثه (أشهدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهُ) را که در اصل جزء فصول اذان و اقامه نیست، جزء فصول آن دو قرار دهد و این شهادت را به‌همین نیت بگوید و تمام کارها را به نام دین و همچون واجب یا مستحب دینی و شرعی در دین وارد کند، بی‌تردید بر همه این‌ها عنوان بدعت صدق می‌کند و از این‌رو همگی مردود و محکوم‌اند؛ زیرا هردو رکن یادشده در تمامی این موارد موجود است.

اما اگر کسی یا گروهی بدون آنکه قصد تشریع داشته باشد یا بخواهد چیزی را بر مجموعه دین بیفزاید یا کم کند، کار بی‌سابقه‌ای را ابداع و جعل کند که بر حسب برخی اعتبارات و نیازها، مفید نوعی یا شخصی است و همچنین به‌جهت نوظهور بودن، شریعت نیز درقبال آن ساكت و به‌گونه خاص نه به آن امر و نه از آن نهی کرده است، بی‌شك در چنین فرضی، عنوان بدعت بر عمل مذکور صدق نمی‌کند؛ از این‌رو نمی‌توان آن عمل را به‌صرف بی‌سابقه بودن، از مصاديق بدعت و به‌دلیل حرام بودن بدعت، آن را نیز حرام دانست و مرتکبش را به فسق محکوم کرد، بلکه بر عکس با توجه به منافع و مصالحی که بنابر فرض مزبور در آن فعل وجود دارد، می‌توان

به اقتضای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله «هر کس سنت نیکویی را بینان نهد که تاکنون سابقه نداشته است، تا روز قیامت پاداش آن سنت و نیز پاداش هر کسی که پس از شخص مبدع به آن سنت پایبند باشد، از آن اوست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰/۵)، آن را نیز از مصاديق عمل نیک دانست.

### أنواع بدعت (ممدوح و مذموم)

براساس آنچه تاکنون گفته شد، بدعت به دو نوع ممدوح و مذموم یا بدعت هدایت و گمراهی تقسیم می‌شود. بررسی تعاریف اندیشمندان علوم اسلامی حاکی از این بود که آن بدعتی که در روایت نبوی از آن نهی شده، بدعت مذموم یا گمراهی است، نه بدعت ممدوح یا هدایت. طریحی در مجمع البحرين به نقل از برخی شارحان احادیث می‌گوید:

«بدعت بر دو گونه است: بدعت هدایت و بدعت ضلالت و گمراهی؛ پس آنچه برخلاف دستور خدا و رسول باشد، مذموم و سزاوار انکار است و آنچه در عموم کارهایی داخل است که خدا و رسول مردم را به آنها فراخوانده و ترغیب کرده‌اند، ممدوح و قابل پیروی است؛ بنابراین، کار نیک جدیدی سابقه‌ای مانند نوعی از وجود و پخشش که تاکنون سابقه نداشته، از مصاديق کارهای ممدوح است؛ پس جایز نیست آن را نامشروع و برخلاف شرع بدانیم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا که فرمود "هر کس سنت نیکویی را بینان نهد که تاکنون سابقه نداشته است، پاداش آن سنت و نیز پاداش هر کسی که در بعد به آن سنت پایبند باشد، از آن اوست" برای چنین امری پاداش مقرر کرده است.» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۹/۴)

براین اساس نمی‌توان هر کار جدید و بی‌سابقه‌ای را به سبب جدید بودن و نداشتن سابقه بدعت خواند و آن را به ضلالت محکوم کرد؛ برای مثال، اگر مسلمانان و دولت‌های اسلامی برای آمادگی‌های رزمی و دفاعی و دفع دشمنان دین خدا، تهیئة امکانات نظامی مدرن همانند توپ، تانک، مسلسل، بمب و هوایپیماهای بمباافکن و ... را در دستور کار خود قرار دهند که در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین زمان صحابه و تابعین وجود نداشته است و نیز در جنگ‌های دفاعی و رزمی، به جای تجهیزات زمان رسول الله صلی الله علیه و آله از تجهیزات نظامی مدرن استفاده

کنند، به رغم نداشتن سابقه و بدیع بودن آن‌ها هیچ‌گاه بر این‌گونه کارها عنوان بدعت صدق نمی‌کند. بلکه به اعتراف همهٔ صاحب‌نظران استفاده از تمامی این ابزار و وسائل برای دفاع از مسلمانان و دین خدا همچون تکلیف شرعی، نه تنها جایز بلکه در برخی موارد واجب است؛ زیرا تهیه ادوات جنگی مدرن و استفاده از آن‌ها اگرچه بدیع است و به‌گونهٔ مشخص در دین سابقه‌ای ندارد، به‌گونهٔ عام و مطلق سابقه دارد و می‌توان از عموم آیه ۶۰ سوره انفال، «تا می‌توانید خود را به انواع نیروهای دفاعی و رزمی مجهز کنید تا با آن تجهیزات، دشمنان خود و نیز دشمنان خدا را بترسانید» حکم آن را به‌دست آورد.

همچنین تأسیس سازمان‌ها، انجمن‌ها، تکیه‌ها، حسینیه‌ها، مجتمع‌ها، شرکت‌های خصوصی و عمومی و سایر چیزهای بی‌سابقه‌ای که براساس منافع و مصالح خاصه یا عامه وضع شده یا خواهند شد و برایشان آیه یا روایتی وارد نشده و همچنین آیه یا روایتی از خصوص آن‌ها منع نکرده است، می‌توانند به همان ملاک یادشده مشروع باشند؛ بدون آنکه عنوان بدعت ضلالت و گمراهی به خود بگیرند.

### مستحسنات: بدعت هدایت یا ضلالت؟

باتوجه به آنچه در تعریف و ملاک بدعت مذموم گفتیم، بی‌شک «مستحسنات» در عرفان و تصوف اصیل اسلامی، به‌خودی خود بدعت مذموم نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به‌کلی غیرشرعی دانست؛ زیرا ۱) هیچ‌یک از بزرگان اهل معرفت این اعمال را به‌قصد تشریع و تصرف (زیاد یا کم کردن چیزی) در دین خدا وضع نکرده‌اند؛ ۲) برای هیچ‌یک از این اعمال، در آیات قرآن و روایات معتبر، نهیٰ شرعی وجود ندارد؛ ۳) اگرچه خصوصی هیچ‌یک از مستحسنات در آیات قرآن و روایات معتبر، دستور شرعی وجود ندارد، باتوجه به منافع و مصالح هریک می‌توان آن‌ها را در عموم کارهایی داخل کرد که خدا و رسول به آن‌ها فراخوانده‌اند؛ پس تا آفات نفسانی و شیطانی به آن‌ها راه نیابد، از مصادیق عمل صالح و سزاوار ثواب‌اند.

به‌جهت عوارضی که به برخی مستحسنات روی آورده؛ مثل آنچه در زمان حال

برای مراسم سَماع پیش آمده و افراط و تفریط هایی که در بعضی موارد رخ داده؛ مانند آنچه در برخی ریاضت ها و چله نشینی های ناموجه به وجود آمده است، می توان این اعمال را همانند هر عمل دیگری محکوم کرد؛ حتی عمل مشروعی همچون بنای مسجد که به پایگاه نفاق تبدیل شود؛ البته فقط به جهت عروض عوارض و افراط یا تفریط های پیش آمده، نه اینکه از اساس در شمار مصاديق بدعت مذموم قرار گیرند و نامشروع خوانده شوند؛ چنان که متأسفانه دیده یا شنیده ایم برخی بدون آنکه قضایا را تفکیک کنند، این گونه عمل می کنند. درست و معقول آن است که اصل مسئله را از مسائل جنبی و حاشیه ای جدا و منصفانه برای هر کدام حکم کنیم؛ همان گونه که خداوند تبارک و تعالی، مانند این کار را برای ارزیابی رهبانیت خودساخته راهبان مسیحی کرده است:

«و ما رهبانیت خودساخته راهبان مسیحی را بر آنان واجب نساختیم، جز برای جلب رضایت و خشنودی خدا؛ ولی آنها حق رهبانیت را آن گونه که باید مراعات نکردند؛ پس ما پاداش مؤمنانشان را [که حق رهبانیت را ادا کردن] دادیم و بسیاری از آنها [که حق رهبانیت را ادا نکردن] زشت کارند.» (حدید/ ۲۷)

از این آیه چند نکته به دست می آید:

۱. خداوند رهبانیت را بر راهبان مسیحی واجب نساخته بود، بلکه خود آنان بودند که آن را بر خود واجب ساخته بودند؛
۲. هدف از این رهبانیت خودساخته، جلب رضایت و خشنودی خدا بوده است؛
۳. در میان راهبان مسیحی کسانی بودند که حق رهبانیت را آن گونه که باید ادا نکردند؛
۴. خداوند راهبان مؤمنی را می ستاید که حق رهبانیت را آن گونه که باید ادا کردن و تأکید می کند پاداش آنها را داده است؛
۵. خداوند راهبانی را سرزنش می کند و آنان را فاسق می خواند که حق

رهبانیت را آن‌گونه که باید ادا نکردن.

حال با توجه به برداشت‌های پنج‌گانه از آیه، اگرچه خداوند رهبانیت را بر راهبان مسیحی واجب نکرده بود، این‌طور هم نبود که به‌کلی از آن ناخوشنود باشد؛ زیرا اگر چنین بود، آنان را برای اصل ابتداء رهبانیت سرزنش می‌کرد، نه برای رعایت نکردن حق آن.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی دام ظلّه در این‌باره می‌فرمایند:

«خدای سبحان در باره رهبانیت و انزال و انزوای ابتداعی و اختراعی مسیحیان می‌فرماید: "ثُمَّ قَيْنَا عَلَىٰ أَثَارِهِمْ بِرْسَلَنَا وَقَيْنَا بِعِيسَىٰ إِبْرَاهِيمَ آتِيَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتَغَاءَ رِضْوَانَ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقُّ رِعَايَتِهَا" این تعبیر امضای ضمنی رهبانیت است؛ یعنی چنانچه حق رهبانیت را درست رعایت می‌کردن، مذموم نبودن؛ یعنی جزء سنت حسنیه ای بود که ابتکار آن محمود است؛ نه مذموم؛ ولی آن‌ها اصول، احکام و آداب صحیح آن را رعایت نکردن و به عنوان بدعت و سنت سیئه به آن مبتلا گشتند.» (تفسیر تسنیم ج ۷ ص ۳۲۸) نیز (ج ۱۵ ص ۲۱۰)

به‌هرحال، سرزنش نکردن اصل رهبانیت و سرزنش رعایت نکردن آن شاهد خوبی است بر پستنده بودن کارهایی مانند مستحسنات عارفان، که اگرچه به‌دستور خدا واجب نشده و در نصوص دینی به‌گونه خاص از آن‌ها سخنی به‌میان نیامده است، این چنین نیست که به‌کلی مردود باشند. مستحسنات نیز همانند رهبانیت از جمله کارهایی هستند که مشایخ اهل معرفت آن‌ها را که هریک براساس حِکَم و مصالحی شخصی یا نوعی استوار است، برای جلب رضایت خدا، ابتداء و جعل کرده‌اند؛ از این‌رو اگر کسی حق آن‌ها را آن‌گونه که باید ادا کند و به اقتضائیشان پاییند باشد، بی‌شك همگی مقبولاند و براساس قاعده، حضرت حق آن‌ها را می‌ستاید و به آنان پاداش می‌دهد.



جناب عزّالدین محمود کاشانی درباره منظور اهل معرفت از وضع مُسَتَّحسنات می‌گوید:

«و نظر ایشان در تقييد ظاهر مریدان و مسترشدان بمراعات آن رسوم و محافظت بر آداب

آن همگی بر تحصیل اجتماع بواطن و منع آفات و حفظ اوقات و تأکید رابطه محبت و  
الفت ایشان مقصور، و تکلف و ریا و طلب شهرت و سمعت و امتیاز و اختصاص از  
دیگران در این قصد، بیل در جمله مقاصد از ایشان دور.» (کاشانی، بی تا ۱۴۶)

او به کسانی که این کارها را بدعت مذموم می‌خوانند، چنین پاسخ می‌دهد:

و طایفه‌ای پریشان که برایشان انکار دارند، گمان برند که مراد این طایفه در وضع این رسوم و اختیار این اوضاع جز مجرد اسمی و مطلق رسمی نیست و بر عقل رکیشان و طبع کنیشان صورت حال ایشان قبیح و مستهجن نماید و باشد که زبان طعن و وقیع در ایشان دراز کنند و گویند این طریقه بدعت است و بدعت عین ضلالت، و تمسک بدین حدیث که "شر الامور محدثاتها و کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلاله" و امثال آن کنند. و جواب آنست که مراد از بدعت مذموم آنست که مزاحم سنتی بود و اما هر بدعت که مزاحم و منافی سنتی نبود و متضمن مصلحتی باشد، مذموم نبود، بلکه محمود باشد؛ مانند قیام کردن بهجهت داخل؛ چه این عادت در روزگار رسول علیه الصلاة والسلام سنت نبوده است تاحدی که پیش رسول علیه الصلاة والسلام و التحیة قیام نکرده‌اند و بعد از آن عادتی مستمر گشته میان اهل اسلام و مراد ایشان از آن حصول استینیاس و دفع استیحاش بوده، و این معنی عین مصلحت است و مصلحت در شرع معتبر و مئیع. و نیز تصنیف کتب و درس علوم مستنبطه در عهد رسالت سنت نبوده است و بعد از امتداد زمان، علمای اسلام چندین کتب در علوم اسلامی تألیف کرده‌اند و بعضی علوم از خود استخراج و استنباط نموده؛ مانند اصول فقه و اصول کلام و مسائل اجتہادی در فقه. و هیچ شک نیست در آنک احداث و ابداع این علوم پسندیده است؛ چه حفظ سنت و علم احکام و استحکام قواعد دین اسلام بدان منوط و مربوط است؛ پس اگر هر بدعتی ضلالت بودی، بایستی که احداث این امور همه ضلالت بودی و چون حال چنین بود، چرا نشاید که این طایفه نیز رسومی چند احداث کنند و مرادشان از آن تزکیه نقوص طالبان و تصفیه قلوب راغبان طریق حقیقت و استجلاب انوار یقین و حفظ قواعد دین بود، بل که مستحب و مستحسن باشد.»

در پایان تأکید می‌کنیم در **مُسْتَحَسَنَاتِ** صوفیه، ممکن است صوفیانِ منحرف و جاہل سوءاستفاده‌هایی کرده‌اند یا ممکن است بکنند. بر جویای حقیقت لازم است با درنظر گرفتن این نکته، مدعی دروغین را از راستین جدا کند و مجاز را از حقیقت، در

هر لباس و قامتی بازشناسد. خواجه عبدالله انصاری در رساله کنز السالکین بابی با عنوان

«در حق درویشان مجازی و حقیقی» دارد و می‌گوید:

«اکنون جمعی درویشان پیدا شده‌اند که ایشان را رنگی و ینگی بیش نیست، خانه و نامی، دانه و دامی، شمعی و قندیلی زرقی و زنبیلی و ترنم بم و زیری، توغی و چوگانی، سرایی و دکانی، سفره و سماعی حجره و اجتماعی، صومعه و خانقاہی، ایوانی و بارگاهی، قومی بی‌تهجدی گروهی بی‌تشهدی، بعضی صوف پوشیده، گروهی موی تراشیده و دل هزار کس خراشیده. آستین کوتاه چون اهل راز کرده و دست به مناهی دراز کرده، روز تا شب کرامات گفته و شب تا روز به غفلت خفته، از سوز سر به نام قانع و از دین با ایشان هزار مانع، کلمات همه از مشاهده و فرنگها دور از مجاهده، در ظاهر زرّاقند و در باطن بینی براق‌اند. ایشان رانه در خانه دل هوایی و نه در خوان فقر نوایی و نه سوی شهر شهود رایی. هریک را شکل و سیمانی. پارسایان در نظر مردم و گوساله نفس در دم، تو پنداشی صوفیان‌اند، نی نی عنید و لافیان‌اند، به صورت شمع عشق‌اند و به سیرت جمع فساق‌اند، اندیشه ایشان ابیاشتن شکم و پیش ایشان بگداشتن حکم.

صوف پوش شیوه و شنگی شده

جاہلی چند از پی رنگی شده

باطش ویران و دل سنگی شده

هریکی از ظاهرش معمور لیک

وز ره طاعت خر لنگی شده

خواب و خور را کرده عادت همچو کاو

استخوان و پوست چون چنگی شده

مرد باید در ریاضت روز و شب

ای سالک روشن‌جیین، اهل صفة را چنین می‌بین. این جنگ با فرقه‌ای است که ناموس ایشان خرقه‌ای است. کبودپوشان سبزخوارند، زردرویان سیاه‌کارند. در رقص برآرند آستین، و از صد یکی نه راستین. شجره خبیثی خورند، قوم لوط و امت محمدند. چون زاهدی دیدند صوفیان‌اند، و چون شاهدی دیدند، همه لوطیان‌اند. با این‌همه غفلت و غی، "یحبون انہم علی شیء" [...] طریق درویشان ذکر است و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توكل و تسليم و تحمل، هر که بدین

صفت‌ها موصوف است به حقیقت درویش است؛ اگرچه در قباست. اما هرزه‌گردی بی‌نماز، هوایپست، هوسباز که روزها به شب آرد در بند شهوت و شب‌ها روز کند در خواب غفلت، و بخورد هرچه درمیان آید، و بگوید هرچه بر زبان آمد، رند است  
اگرچه در عیاست.» (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۸۰-۵۸۲)

تیجہ گیری

۱. اگرچه طبق روایت نبوی، ایجاد بدعت در دین حرام و فاعل آن عقاب می‌شود، با بررسی کلام بزرگان در معنای بدعت و بررسی آیات و روایات به دست آورده‌یم که بدعتی که تصرف در احکام دین نباشد و به‌گونه‌ی عموم بتوان برای آن مستند شرعی پیدا کرد، از نوع بدعت ممدوح یا هدایت است، نه بدعت مذموم یا ضلالت.
  ۲. بدعت ممدوح نه تنها حرام نیست، بلکه در برخی موارد طبق روایت نبوی اگر سنت حسنی‌ای باشد، جایز و برای حفظ مسلمانان و دین اسلام واجب می‌شود.
  ۳. مستحسنات عرفانی از آنجاکه برپایهٔ مصالح سلوکی بنا شده‌اند، بدعت ممدوح‌اند، نه مذموم.
  ۴. سوءاستفاده‌ها و افراط و تفریط‌های برخی صوفیان منحرف و جاهل در قبال برخی مستحسنات به‌جهت عروض عوارض و افراط یا تفریط‌های پیش آمده محکوم‌اند، نه اینکه این اعمال از اساس در شمار مصاديق بدعت مذموم قرار گیرند و نامشروع باشند. متأسفانه دیده یا شنیده‌ایم برخی بدون آنکه قضایا را تقسیم کنند، این‌گونه عمل می‌کنند. درست و معقول آن است که اصل مسئله را از مسائل جنبی و حاشیه‌ای جدا و منصفانه برای هر کدام حکوم کنیم؛ همان‌گونه که خداوند تبارک و تعالی نظری این کار را در مقام ارزیابی رهبانیت خود ساخته راهبان مسیحی در آیه ۱۶ سوره انفال کرده است.

## منابع

١. قرآن کریم.
٢. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا)، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، دارالنشر، دارالمعرفه، بیروت.
٣. ابن نجیم الحنفی (مصری)، ابن عابدین (١٤١٨)، **البحر الرائق شرح کنز الدقائق**، دارالكتب العلمیہ، بیروت.
٤. انصاری، خواجه عبدالله (١٣٧٧)، **مجموعه رسائل فارسی (کنز السالکین)**، انتشارات توسع، تهران.
٥. جوادی آملی، **تسنیم**، نشر مؤسسه اسراء، ایران، قم.
٦. طریحی، فخرالدین بن محمد (١٣٧٥)، **مجمع البحرين**، انتشارات مرتضوی، تهران.
٧. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، **قاموس المحيط**، دارالكتب العلمیہ، بیروت.
٨. کاشانی، عزالدین محمود (بی تا)، **مصابح الهدایة و مفتاح الکفایة**، نشر هما، تهران.
٩. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧)، **الکافی**، دارالكتب الاسلامیہ، تهران.
١٠. موسوی بغدادی (سید مرتضی)، علی بن حسین (١٤٠٥)، **رسائل الشریف المرتضی**، دار القرآن الكريم، قم.
١١. میرزای قمی، ابوالقاسم (١٣٧٨)، **غذام الایام فی مسائل الحلال و الحرام**، مرکز الشر التابع، قم.
١٢. نجفی، محمد حسن (١٤١٢)، **جواهر الکلام**، بیروت.

